

بسم الله الرحمن الرحيم

اوکراین و کشمکش‌های نوین بالای موقف بین‌المللی

(قسمت دوم)

(ترجمه)

در قسمت گذشته به‌طور خلاصه برخی از اقداماتی را بیان داشتیم که امریکا برای به کرسی نشاندن سیطره بین‌المللی خویش به انجام آن پرداخته بود. در این قسمت نیز شرح آن‌را به درازا نخواهیم کشاند؛ چون هر نقطه از آن نیازمند بحث مستقل خود می‌باشد، لیکن درین قسمت بالای موضوع بنای پیمان‌های سیاسی و اقتصادی تبصره خواهیم داشت، در عین زمان مبارزه دیگری را به بحث خواهیم گرفت که با امریکا با رقابت برخورد نخواهد کرد، البته در ضمن سیاست تداوم استیلای بین‌المللی و در اختیار داشتن آن، همان‌طور از وضعیت کنونی اوکراین مثال زنده‌ای خواهیم داشت، برای موضوع پیمان‌های بین‌المللی که به دلیل استیلای سیاست غربی منعقد شده اند. در این شکی نیست که دولت‌های مؤثر در جهان، دولت‌هایی که مشتاق اند به کنار امریکا، در موقف بین‌المللی، کدام جای پای، سهم و شراکتی داشته باشند، دولت‌های اروپایی، روسیه و چین می‌باشند؛ چنان‌چه این دولت‌ها بالفعل دارند به این سمت حرکت می‌کنند؛ البته به اسالیب متعدد و جدیدی، از جمله این اسالیب کشمکش‌های جاری در اوکراین می‌باشد؛ اگرچه در ظاهر طوری به نظر می‌رسد که این کشمکش‌ها کشمکش‌هایی است که در حدود منطقه مشخصی بوده و ناشی از واقعیت تاریخ، نژادی و اقتصادی یک منطقه است.

در ارتباط به اتحادیه اروپا قضیه این گونه می‌باشد: متعاقباً پس از فروپاشی جماهر شوروی در سال 1991م اروپا برای تقویت نمودن آن‌چه در گذشته آغاز کرده بود، شروع به تفکر در خصوص وحدت اقتصادی و سیاسی دولت‌های اروپایی نمود، طوری که بعد از جنگ جهانی دوم این انگیزه نزد اروپای غربی تقویت بیشتری یافت، مخصوصاً پس از پدید آمدن پیمان‌های جدید و قرار گرفتن کامل اروپا در تحت حمایت و وصایت امریکا، از لحاظ نظامی در زیر چتر سازمان ناتو، که به هدف جلوگیری از پیشروی روسی به سمت اروپا شکل گرفته بود، از لحاظ اقتصادی نیز اروپا تحت مرحمت امریکا قرار گرفت، مخصوصاً زیر چتر پروژه سال 1947م مارشال کبیر وزیر خارجه آن زمان امریکا در خصوص توسعه اقتصادی اروپا.

اروپا از سال 1951م گام‌های سیاسی و اقتصادی زیادی به سمت وحدت برداشت، تا این‌که مجموعه اقتصادی اروپایی شکل گرفت. گاهی این گام‌ها بی‌نتیجه و گاهی نتیجه بخش بود، تا این‌که اقدامات و توجهات آن، البته پس از فروپاشی نظام کمونیستی و از بین رفتن خطر پیمان ورشو، نتیجه بخش شده و ساختمان این اتحادیه در سال 1992م در معاهده ماستریخت شکل گرفته و دولت‌های بسیاری از اروپای شرقی و غربی به این اتحادیه پیوست، تا این‌که بعد از خروج رسمی انگلیس از این اتحادیه در سال 2020م تعداد دولت‌های عضو این اتحادیه به 27 دولت رسید.

اتحادیه روسی میراث بزرگ خویش، "جماهر شوروی و پیمان ورشو" را به برخی از توافقات استراتژیکی و دفاعی مشترک عوض نمود، از جمله سازمان معاهده امنیت جمعی سال 2002م بعد از تجاوز امریکا بر افغانستان، معاهده‌ای که با برخی از دولت‌های

سابق جماهر شوروی چون بیلاروس، ارمنستا، قزاقستان، قرغیزستان و تاجیکستان صورت گرفت. از جمله توافقاتی که همراهی همسایه جدیدش، اکراین داشت، با دولتی که دومین دولت استراتژیک پس از اتحادیه روسی در منظومه قدیم به شمار می‌رفت، روسیه با این دولت توافق نامه رابطه دولت‌های مستقل (روسیه، اکراین و بیلاروس) را به امضاء رساند، بعد از آن توافق نامه دوم را در نتیجه مداخلات برخی از دولت‌های غربی در اکراین، به امضاء رساند؛ توافق نامه‌ای که به نام معاهده بوداپست 1994م خوانده شده و اکراین به موجب آن معاهده از میراث نظامی هسته‌ای گذشته خویش دست برداشت و در سال 1997م همراه روسیه توافق نامه همکاری و دوستی، در سال 2003م توافق نامه توسعه منطقه اقتصادی مشترک با روسیه، بیلاروس و قزاقستان، به امضاء رساند. از سال‌های 2004م تا 2010م رئیس جمهورها و رهبرهای متعددی وابسته به روسیه و غرب بر اکراین حاکم گشتند، در سال 2010م رئیس جمهور ویکتور یانوکوویچ، به سر قدرت رسیده و در سال 2013م به توافق نامه‌های غرب پشت و با روسیه توافق نامه اقتصادی به امضاء رساند. در پی این اقدام ویکتور یانوکوویچ اعتراضات قوی در اکراین آغاز شد؛ اعتراضاتی که به کوچ نمودن وی به روسیه در سال 2014م انجامید؛ در عکس العمل به آن روسیه جزیره کریمه را که جزء اکراین (دونباس - منطقه صنعتی شرق اکراین) بود ضمیمه خود قرار داد؛ پس از آن روسیه و اکراین برای رفع اختلافات بین اکراین و این منطقه معاهده مینسک را به امضاء رساند. این معاهده ازین که روی ورق بود و از آن تاریخ تاکنون اجراء نشده بود، در نتیجه منجر به بحران کنونی شد.

در حقیقت هدف از مداخلات غرب در رأس آن امریکا خدمت به اکراین و مردم آن نبود؛ بلکه هدف در قدم اول ایجاد مشکل برای روسیه بود؛ کاملاً مانند مشکلاتی که برای اتحادیه اروپا ساخته بود. در قدم دوم: امریکا خواست که لوله گازی را در گرو و حاکمیت خویش قرار دهد؛ لوله گازی که از اکراین می‌گذرد. سوم: هدف این بود که روسیه نتواند مشارکت‌های اقتصادی و سیاسی برای تقویت نفوذ خویش علیه غرب ایجاد کند، چون چنین مشارکت‌های روسیه را تقویت کرده و آن را از زیر فشارها و قیودات غرب دور می‌سازد. به همین دلایل و دلایل دیگری روسیه این قضیه را یک قضیه امنیت ملی برای خود تلقی نمود و به تمام انرژی خواست که نگذارد غرب اکراین را ضمیمه پیمان ناتو نموده، در کنار آن ایستاده و از آن دشمنی برای روسیه بسازد. بناءً روسیه طبق تفهیمات سیاسی خویش اقدام به حل این بحران نموده و چنین تضمین نمود که "در آینده از مداخلات غربی در اکراین جلوگیری می‌کند، یعنی نمی‌گذارد که غرب از طریق ضمیمه سازی اکراین به ناتو و به اتحادیه اروپا، از طریق ایجاد کودتاهای سیاسی، از طریق تهدید لوله گاز و غیره از نقشه‌هایش، به اکراین مداخله نماید، که در نتیجه، سیاست‌های امریکا یک سرتناب را محکم داشت و روسیه و چین سر دیگر آن را محکم گرفته بود، این قضیه از قضایای آسان سیاسی نیست، مخصوصاً این که روسیه در تلاش است شرایط خویش را از طریق قدرت نظامی تحمیل کند؛ البته پس از این که از طریق دیپلوماسی و گفتگمانی ناکام ماند، اکنون در حال هموار سازی بساط نفوذ نظامی خویش در اکراین است، تا این که از خود محافظت کرده و از دست‌درازی ناتو بر دیوار حیاط خانه‌اش جلوگیری کند. بناءً روسیه از این امر دست‌بردار نیست؛ مگر در ضمن تفاهمات سیاسی جدیدی که از به تهدید مواجه نشدن آن در آینده ضمانت کند.

چنین نیز برخی از پروژه‌های و اقدامات سیاسی و اقتصادی را روی دست گرفت تا از جایگاه خویش در برابر وحشی‌گری‌های امریکایی حمایت کند، بارزترین آن اقدامات رشد اقتصادی می‌باشد که با امریکا رقابت می‌نماید؛ طوری که بارها اقتصاد خویش را مضاعف ساخته است. علاوه بر درنوردیدن میدان‌های حیاتی اقتصادی مربوط به دنیای الکترونیک‌ها، انترنت و غیره، همان‌طور

چین برای تقویت کردن خود در برابر تهاجمات دیوانه‌وار امریکا، اقدام به ایجاد روابط با دولت‌های همسایه خویش نمود، برخی از آن روابط استراتژیک، برخی اقتصادی بودند، بارزترین این روابط تجدید معاهده مشارکت استراتژیک بیست سال آینده در سال 2001م همراه روسیه بود، که از جمله بارزترین امور در این معاهده جدید و قدیم، مخالفت به نقشه‌های امریکا به توسعه نظامی بود؛ چیزی که برای امریکا این اجازه را نمی‌داد که به منافع امنیت جهانی صدمه وارد کند، از جمله حمایت از همکاری‌های دو طرف نظامی در عرصه دفاع مشترک در حالت کدام تهدید و یا دشمنی، هم‌چنین در آن چه مربوط به حاکمیت ملی می‌شود، مثلاً: چین از حاکمیت ملی روسیه در تمام اراضی آن حمایت و همان‌طور روسیه نیز از حاکمیت ملی چین در تمام اراضی آن حمایت می‌کند، از جمله تایوان، همان‌طور تجدید این مشارکت‌های میان رئیس‌جمهور پوتین و رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ، در سال جاری 2022م در دوره بازی‌های المپیک امسال، هم‌زمان با بحران کنونی اکرین.

شاید بارزترین این امور- چیزی که موضوع بحث ما می‌باشد- در سیاست‌های ضد تهاجمات امریکا و استیلاء آن، نزدیکی روسیه و چین باشد و این که تا چه حد ممکن است این توافق و تعاون در برابر استیلائی امریکا ایستادگی نماید؟ و این که مظاهر این همکاری چیست؟ و این که جنگ در حال جریان کنونی در اطراف روسیه، به تعاون و پیمان استراتژیک موسوم به نشست پوتین و شی جین‌پینگ اخیر در بازی‌های المپیک در چین، چه ارتباط دارد؟ آیا موفقیت آن در حد انتظار است یا خیر؟ آیا چین بسیاری از روابط اقتصادی خویش با اتحادیه اروپا و امریکا را برای کمک به هم‌پیمان استراتژیک خویش قربانی خواهد کرد؟!

ادامه دارد...

برگرفته از شماره 383 جریده الرایه

نویسنده: استاد حمد طیب - بیت المقدس -

مترجم: علی مطمئن